

يك روز صبح به همراه يکی از دوستان آرژانتینی ام در بیابان "موجاوه" قدم می زدیم که چیزی را دیدیم که در افق می درخشید.

هرچند مقصود ما رفتن به يك "دره" بود، برای دیدن آنچه آن درخشش را از خود باز می تاباند، مسیر خود را تغییر دادیم.

تقریباً يك ساعت در زیر خورشیدی که مدام گرم تر می شد راه رفتیم و تنها هنگامی که به آن رسیدیم توانستیم کشف کنیم که چیست.

يك بطری نوشابه خالی بود و غبار صحرایی در درونش متبلور شده بود.

از آن جا که بیابان بسیار گرم تر از يك ساعت قبل شده بود، تصمیم گرفتیم دیگر به سمت "دره" نرویم.

به هنگام بازگشت فکر کردم چند بار به خاطر درخشش کاذب راهی دیگر، از پیمودن راه خود باز مانده ایم؟

اما باز فکر کردم: اگر به سمت آن بطری نمی رفتیم چطور می فهمیدیم فقط درخششی کاذب است؟

هر شکست لااقل این فایده را دارد، که انسان یکی از راه هایی که به شکست منتهی می شود را می شناسد.